

خیلواکی



استقلال

www.esteglaal.net

یکشنبه ۲۷ اپریل ۲۰۲۵

سید رحیم شریفی

ارسالی: فیروزه وفا

هفت ثور، داغ ننگ و آغاز بی پایان کشتار و بربادی



۷ ثور ۱۳۵۷ از روزهای مکرر و ننگین تاریخ ماست که با حاکمیت غلامان مسکو دور بی پایانی از بدبختی و کشتار و ویرانی وطن و مردم ما را به دنبال داشت. اینان «کور، کالی، دودی» و «دموکراسی» را وعده دادند، اما جز گلوله و بدبختی چیزی نصیب ملت نشد.

تعدادی از رهبران خلقی و پرچمی بعد از توحش هشت ثور، ددمنشی طالبان و جنایات جنگی امریکا طی بیست و چند سال گذشته در مصاحبه ها و تبلیغات شان گذشته سراسر خونین و لکه دار شانرا سفید شده و انمود ساخته با بیشمرمی از «دستورد» های دولت پوشالی و حزب منفور شان سخن می رانند.

در تشریح جنایات و آدمکشی های غداران هفت ثوری نیازی نیست که به جزئیات قتل های عام در هرات، کنر، میمنه، کندز و... و زنده به گور کردن ها در پولیگون، از هیلی کوپتر پائین انداختن ها، بمباردمان قریه جات کشور، فاشیزم تمام عیار «اگسا»، «کام»، «خاد»، «واد» و پرداخت. چاکران مسکو از نورمحمد تره کی گرفته تا حفیظ الله امین، ببرک و نجیب هرکدام در زد و بند های درونی، خود اسناد جنایات شانرا بدست داده اند. از جمله زمانی این جلادان لیست ۱۳۰۰۰ هموطن معصوم ما را که در کشتارگاه های شان سربه نیست کرده اند بر در و دروازه وزارت داخله آویختند و از خانواده هایشان خواستند که پشت این عزیزان شان نگردند.



اینان «کور، کالی، دودی» را وعده دادند اما جز گلوله و بدبختی چیزی نصیب ملت نشد
روزی که حفیظ الله امین ددمنش این «شاگرد وفادار» نور محمد تره کی بالشت را بر دهن استادش گذاشته
برسکوی قدرت تکیه زد، طی نطق تلویزیونی بر جنایات آگسا صحه گذاشته گفت:

«در اینجا بهتر میدانم تذکر دهم که در جهت زدودن همه تاثرات غم انگیز ناشی از اراده فردی در آگسا
نام این اداره را به کارگری استخباراتی موسسه "کام" تبدیل نمایند. کام هیچ عمل غیرعادلانه انجام
نخواهد داد، هیچکس را بدون موجب به زندان نمی اندازد و به هیچ عمل اختناق آور دست نخواهد زد.»
(«انیس»، ۲۷ سنبله ۱۳۵۸)

غداران خلقی و پرچمی در هر دوره کوشیدند بار خونخواری ها و جو اختناق حاکم شانرا به گردن این و
آن انداخته، آنرا «اراده فردی» نام گذارند در حالیکه این تربیت یافتگان «کی.جی.بی.» پیایی نام اداره
استخباراتی شانرا تغییر دادند، بدون اینکه در ماهیت و ببند و بکش آن کوچکترین تغییری بیاید.
روزی که ببرک کارمل در ششم جدی ۱۳۵۸ سوار بر تانک های روسی اربابان روس خویش به کمک
۱۲۰۰۰۰ لشکر روسی به ارگ تکیه زد، مطبوعات رژیم مزدور خود فراوان اسناد جنایت «انقلاب هفت
ثور» شانرا افشا کردند که در ذیل چند نمونه را نقل می کنم که فقط کافیسست در همه جا به جای «امین»
خواند «خلق و پرچمی»:



«انیس، ۱۳ دلو ۱۳۵۸»

«متن بیانیه تلویزیونی دستگیر پنجشیری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی در مورد افشاء ساختن جنایات امین خونخوار و باند وی:

... امین این دشمن شرافت و آزادی مردم افغانستان و باند سیاهکارش خلاف ارزشهای اعلامیه حقوق بشر و خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از مستبد ترین سلاطین و شاهان گام فراتر نهاده صدها و هزاران بیگناه را زنده بگور کرده است.»



«انيس، ۷ دلو ۱۳۵۸»

«چهره ها و عواملی نظیر امین سفاک و باند جنایت کارش در تاریخ کمتر نظیر دارد و ممکن است چند تایی معدودی را در تاریخ جهان یافت که از حیث شقاوت و بیرحمی و سفاکت به پای این عنصر ناپاک برسند. بی مسئولیتی و کج رفتاری امین و باند وی در برابر مردم افغانستان، داغ ننگ ابدی بر جبین این نوکر امپریالیزم جهان خوار است...»

امین جلاد و باند وی به شیوه های غیرانسانی و ددمنشانه حیثیت، کرامت و شرافت و زندگی مردم رنجدیده افغانستان را پامال نمودند و دستهای خود را به خون ده ها هزار جوان، پیر، کودک، زن و مرد این کشور غرقه ساختند.

امین و باند وی زیر نام انسانی ترین شعار ها چون مصونیت و قانونیت و عدالت اجتماعی و سوسیالیزم، دست به ردیالنه ترین و بیشرمانه ترین اعمال نابخشودنی زدند که تا دنیا است نام وی و باند سفاکش با لعنت و نفرین مردم ما همراه خواهد بود.

... صرفاً به خاطر بقا و دوام سلطه جبارانه و فرعون منشانه اش و بخاطر ارضای خاطر بادران دون صفتش از هیچ گونه سفاکی و بی شرافتی در حق مردمان رنجکشیده میهن مان دریغ نورزید و صدها و هزاران جوان این کشور را به پیگردی و جاسوسی علیه بهترین و پاک ترین فرزندان وطن مان باجبار میگماشت تا بزعم خودش چند صباحی بیشتر به خون خواری و سفاکی خویش ادامه دهد.

امین و باند وی می خواستند از راه قلع و قمع وطن پرستان، ایجاد ترور و وحشت و کشتار های دسته جمعی هزاران هزار فرد بیگناه به قدرت نافرجام خویش ادامه دهند....»



«انیس، ۶ دلو ۱۳۵۸»

«امین شیداد بنام آزادی بر ضد آزادی، بنام انسان دوستی بر ضد انسان، بنام وطن و ملت، بر ضد وطن و مردم دست اندرکار بود و درین توطئه و دسیسه ضد ملی، ضد مردمی و ضد انقلابی، امپریالیزم جهان خوار او را بیدریغ یاری میکرد.

امین جلاد از نگاه زمانی در خلال یک مدت خیلی کوتاه زخم های التیام ناپذیر بر پیکر کشور ما وارد آورد، این قصاب آدمکش چون کرگس لاشخوار چنان بال های خوف و ترس برپادی و تباهی خود را بر فراز آسمان میهن ما گسترده و سفاکی هایی را انجام داد که برای همیشه چون لکه ننگینی بر جبین او باقی خواهد ماند و در صفحات تاریخ کشور ما ثبت خواهد شد. امین شیداد دشمن آزادی و آزادگان بود.... او از آزادی حرف می زد، اما احساس آزادی خواهی را سرکوب میکرد، او از آبادی میهن سخن میراند، اما وطن را بیرحمانه ویران میکرد، او از ترقی و تعالی حرف میزد، اما روزی نبود سنگ بزرگی را درین راه نمی انداخت، او از برابری و برادری حرف میزد، اما هر روز با جاسوسان و گماشتگان خود بین مردم ما نفاق می انداخت، او از افتخارات و ارزیابی ملی و کارنامه های اجداد ما حرف میزد، اما خلق را می فریفت....

امین یا این شیداد تاریخ معاصر و جلاد آدمکش آن چه را هرگز نداشت خصوصیت انسانی، انقلابی و وطن پرستانه بود. امین جلاد یک معامله گر و جهانخوار بود. امین جلاد جنون آدمکشی ویرانی و تباهی داشت، از ظلم و قساوت این قصاب قرن خانه ها، قریه ها و قصبات و شهر ها تهی گشت. این شیداد تاریخ مدهش ترین سلاح و آزموده ترین آدمکشان قرن را برای این قصد شوم خود در خدمت گرفته بود و شبکه جاسوسی خرابکاری و آدمکشی او تا آن حد وسیع و گسترده بود که هیچ وطن پرستی خود را در هیچ جایی مصون نمی یافت. باند آدمکشان امین در منزل و دفتر، در شهر و ده، در راه و سرک و در شب و روز، در خواب و بیداری بدنبال وطن پرستان حیات خود را در برابر این شبکه سیاه آدمکشی و لاشخوار در امان نمی یافت.

سلسله آدمکشی های قصابان و لاشخواران وابسته به باند امین در خلال یک زمان کوتاه در شهر و ده میهن ما و در کوه و دره میهن ما چنان وسیع بود که تاریخ کشور ما هرگز بیاد ندارد. اکنون دره های ما آسمان شفاف ما و بالاخره وجب و جب خاک مقدس ما شاهد آدمکشی ها، ویرانی ها، تباهی ها و ظلم های بی پایان امین فاشیست و شرکای خاین این آدمکشان قرن بیست می باشد.

امین جلاد بیاری قصابان گوش بفرمان خود عطش کشتن داشت، عطش بستن داشت، عطش شکنجه و عذاب و بالاخره عطش کشتار عمومی هم میهنان و وطنپرست و با اعتماد را بسر می....

در دوره کوتاه، یک تازی امین این درنده وحشی، میهن ما به یک کشتار گاه عمومی و به یک زندان عمومی مبدل شده بود، این وحشی آدمخوار که چشمش را خون گرفته بود، بر اشک زنان و یتیمان ما، بر خون های جاری وطن پرستان ما و بر چهره های زار و زعفرانی هزاران هزار نفر آن و آوارگان ما کوچکترین رحم و التفاتی نمی کرد. این کرکس لاشخوار با چنگالهای درنده و خون آلود خود از آسمان و زمین بر وطن پرستان ما چون کابوس مرگ فرود می آمد و تا میتوانست آدم می کشت و خون می ریخت. و ازین حمله بیرحمانه او آنچه بجا می ماند زنده به گور میکرد.

از دست امین جلاد و قصابان گوش بفرمان او هزاران هزار مرد و زن وطن ما، پیر و جوان ما، کودک و صغیر ما با دلها و سینه های پر آرزوی خود غرقه در خون شدند... از دست امین جلاد باند آدمکش و وطن فروش او هزاران هزار نوعروس ما بی شوهر شدند، هزاران هزار زن در میهن ما بیوه شدند، هزاران هزار کودک ما یتیم شدند و هزاران هزار هم وطن ما و هزاران هزار و آواره شدند....»



مصطفی دانش در آخرین روزهای زندگی ببرک کارمل ملقب به شاه شجاع ثانی مصاحبه ای با او انجام داده از او نقل می کند:

« بزرگترین درسی که در زندگی گرفتم این بود که هیچ کشوری نمی تواند به اتکای نیروی خارجی به آزادی و استقلال و پیشرفت دست یابد. باید به اراده مردم احترام گذاشت... » (بی بی سی فارسی، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۴)

این خائن ملی درسش را به قیمت بیش از دو میلیون شهید، میلیونها معیوب و آواره و بربادی کامل کشور بدست آورد درحالیکه تاریخ قبلاً به این حقیقت روشن بارها صحنه گذاشته بود. اما تعدادی از رهروان ببرک هنوز هم این گفته مرشد شان را فراموش کرده، یکبار دیگر در زیر چتر امریکا و ناتو همدست با خائنان هشت ثوری مصروف دور دیگری از خیانت و وطنفروشی شدند.